

بررسی زبان در آثار منظوم طنز آمیز ابوالقاسم حالت

مریم بیک^۱

لیدا واعظ^۲

چکیده

زبان طنز، زبانی است موجز و موثر که بیشترین معانی را در کمترین الفاظ می گنجاند. طنزپرداز برای ساختن طنزهای موثر خود، بیانی را برمیگزیند که برای مردم، مفهوم و آشنا باشد. طنز از متن اجتماع می جوشد و طنز پرداز از زبان اجتماع می گوید با همان تعبیرات و اصطلاحات طبقات مختلف جامعه و ضرب المثل ها و ترکیبات رایج در زبان. ابوالقاسم حالت، طنزپرداز نکته سنج معاصر، کسی است که به زیبایی، این مفهوم را دریافته و نوشداروی حقیقت گویی را در قالب الفاظ ساده و زیبا عرضه داشته است و به خواننده نشان داده که سادگی نیز اگر سنجیده و هنرمندانه باشد می تواند زیور کلام قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ابوالقاسم حالت، طنز، زبان، واژه

مقدمه

طنز، زیباترین و موثرترین شیوه برای بیان ناگفتنی ها و کنار زدن نقاب عوامفریبی از مقابل سیمای حقیقت است ابوالقاسم حالت، از چهره های طنزپرداز معاصر است که جنبه همزبانی و همدلی با مردم در زبان طنز او بسیار قابل توجه است و موجب انعکاس و تاثیر بیشتر در قلب عوام گردیده وی با استمداد از سلاح خنده، صریح و بی پروا حضور بی رسمی هایی را که در جامعه به تجربه خوانندگان درآمده مطرح می سازد و گاه در اشعارش واژه های محاوره ای را به کار می گیرد تا از دردهای مردم کوچه و بازار پرده بردارد از آنجایی که حالت از شاعرانی است که کمتر، در دوران اخیر بدان توجه شده بر آن شدیم تا در این گفتار، به بررسی ویژگی های زبانی از قبیل کاربرد واژگان محاوره ای، اصطلاحات عامیانه، واژگان و ترکیبات عربی و فرنگی و چگونگی طنزآفرینی به وسیله آنها در شعر این شاعر محبوب بپردازیم

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

واژگان محاوره ای

مهمترین جلوه هنرنمایی حالت، در زبان شعر، ورود وی به میدان وسیع واژگان محاوره ای است. حالت، سخنان نهفته در ضمیر مردم را با زبان ساده و بی پیرایه آنها بازگو می کند؛ وی نیک می داند که اگر بخواهد شعرش در دلها نفوذ کند، باید سرزمین احساس خود را با تپش نبض جامعه پیوند دهد و این کار، میسر نیست، جز با سرودن به زبان رایجی که مردم بدان سخن می گویند.

حالت، اقشار مختلف جامعه را خوب می شناسد و شعر خود را وسیله ای قرار می دهد برای برقرای ارتباط صمیمانه با ایشان. در اشعار او تپش قلب جامعه به گوش می رسد و بیانش سرشار از عشق است و لبریز از زندگی. در این تکاپوی پر ماجرا، گاهی گذارش به دکان بقالی می افتد و با دیده ای تیز بین، فروشنده ناقلا را می بیند؛ که اجناس بنجل را با هزار بامبول، به مشتری قالب می کند و گاه، سرگذر با لات های قلشن روبرو می شود، که جز جفنگ بافی و هوار کشیدن، کار دیگری بلد نیستند؛ گاهی هم در لباس افراد مردنی، از یوقور های چاقوکش قلدر و لندگ های بی سر و پا گله می کند.

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد واحد بافق

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد واحد میبد

کاربرد این گونه کلمات در شعر حالت، علاوه بر ایجاد سهولت در بیان مقصود، موجب آفرینش فضایی صمیمانه بین شاعر و خواننده می شود و تصویری زنده از حضور پرشور افشار مختلف جامعه را برای خواننده مجسم می کند. هم اکنون برای آشنایی بیشتر با زبان شعر حالت، ابیاتی را به عنوان شاهد می آوریم .

گاه، بی دین و گهی، زاهد و گه، عیاشم به همه رنگ درآیم، نخود هر آشم
پیش نیکو عملان، خوب تر از هر خوبم نز بابا شمالان، داش تر از هر داشم
(دیوان: ۵۶)

داش و بابا شمل، به معنای لوطی و همه فن حریف محله است

اگر با چاپلوسان سر نمی کردم، چه می کردم؟ تملق را اگر باور نمی کردم، چه می کردم؟
... چو می رفتم به پشت میز، از بهر سخنرانی اگر پیوسته قمپز در نمیکردم چه میکردم؟
(دیوان : ۱۶۲)

قمپز در کردن، به معنای لاف زدن است.

در شعر حالت، علاوه بر وفور واژگان محاوره ای، گاه نیز شکستگی واژگان؛ یعنی کتابت آنها به همان شکل که تلفظ می شود، به چشم می خورد :

... نهمین نحسی ام این شد که به جوی افتادم لجنی شد کت و شلوارم و اندام و برم
... دهمین نحسی ام این بود که در آب افتاد کیفم از جیبم و پانصد تومنی، شد ضررم
(دیوان : ۲۶۴)

... گره که می زنی به این سبزه ها

دفع کند صد بلا بود چو مشکل گشا
هو وی تو دست به سر عمه جون! بیا برو سیزده به در، عمه جون!

(دیوان : ۲۶۳)

کاربرد {ک} به نشانه تصغیر و تقلیل که در زبان محاوره و رایج است، گاهی در آثار حالت ملاحظه می گردد :
... بهر این ماشین و این نان و نمک گشته ام ممد وح ایشان کم کمک
(دیوان : ۴۵۴)

اصطلاحات عامیانه www.anjomanfarsi.ir

استفاده فراوان از اصطلاحات و تعییرات کنایی زبان گفتار، یکی از ویژگی های سبکی شعر حالت است. آثار وی، ادبیات معاصر ایران را در حفظ کنایات، ضرب المثل ها و ترکیبات رایج زبان، یاری می دهد و این سرمایه عظیم را به نسلهای بعد منتقل می سازد.

اصطلاحات عامیانه که همچون مرواریدهایی گرانبها، زلال اندیشه حالت را زینت می بخشد، رشته اتصالی است بین عواطف شاعر و سینه های ملامال از اسرار پنهان جامعه. وی با استفاده از این اصطلاحات به بیان شرح حال طبقات مختلف جامعه و تکیه کلام های خاص ایشان، می پردازد و برای هر طبقه، از عباراتی استفاده می کند که بیانگر فرهنگ و موقعیت اجتماعی خاص، یا معرف ابعاد پنهان شخصیت ایشان است.

هم اکنون، به عنوان نمونه، به بررسی برخی از این کنایات و اصطلاحات، می پردازیم
آش دهن سوز نبودن: دلچسب و مطلوب و مورد پسند نبودن.

... دوش گفتی : ندهم کام تو، زین داغ بسوز رک بگویم : که تو آن آش دهن سوز، نه ای
(دیوان : ۳۳۲)

از آب، کره گرفتن: از هر موقعیتی، به سود خود بهره جستن.

این همسر ظالم بلا، کز آب میگیرد کره
(دیوان: ۳۷۶)

از بیخ، عرب گشت و به من گفت: که، ما کو
(دیوان: ۳۰۹)

دارم غم بی کشی و بی پیرهنی
رایج شود اسکناس پانصد تومنی
(دیوان: ۴۳۸)

از دماغ حضرت آقای فیل، افتاده ام
(دیوان: ۲۴۱)

خندد به ریش ملت بیچاره، قاه قاه
(دیوان: ۳۱۰)

جواب داد: به ساز خییث، رقصیدن
(دیوان: ۲۸۳)

چنانکه ملاحظه می شود زبان شعر حالت، زبان همدلی روحی است لطیف و مهربان، که دست خواننده را می گیرد و او را در سفر پرماجرایی زندگی، با خود همراه می سازد. او با ویژگی های روحی، عواطف و سلیقه های مختلف، آشناسی و با چابکی، به انتخاب طرفه ترین ترکیبات می پردازد؛ تا شربت گوارای سخنان خویش را ارزانی طبع خوانندگان دارد.

واژگان و ترکیبات عربی رایج
زبان عربی از زمان فتح ایران به دست مسلمانان همراه با اسلام وارد ایران شد و از آنجا که زبان فارسی استعداد قابل توجهی در جذب عربی دارد، اندک اندک برخی از واژگان آن را پذیرا شد و به مرور زمان در طی قرنهای اعصار، این واژگان، چنان با زبان فارسی در آمیخت؛ که آثار آن تا کنون برجاست.
حالت از واژگان عربی به همان اندازه ای بهره جسته، که در زبان معیار معاصر، رایج است و حتی برای کم سواد ترین مردم نیز قابل درک می باشد. اگر گاهی هم واژه مهجوری به کار گرفته به جهت محدودیت های ردیف و قافیه است. عربی و فارسی در شعر حالت در اغلب موارد چون شیر و شکر به هم آمیخته و کام تشنه خوانندگان را سیراب می سازد.

واژگان عربی را در آثار وی، بر اساس نوع کاربرد، می توان به سه دسته تقسیم کرد:
الف) واژگان و ترکیبات رایج: این واژگان و ترکیبات، همراه با جریان عادی زبان و به طور غیر عمد، وارد شعر گردیده است؛ که به عنوان نمونه می توان به ایت ابیات اشاره کرد:

خر اگر آدم به ضرب چوب می شد، خوب می شد
گفت: ریشت گر مرا جاروب می شد، خوب می شد

... زین بینوای مبتلا، خواهد جواهر یا طلا

از بیخ عرب شدن: تظاهر به نفهمی.

گفتم: که ز خوان کرم، قسمت ما کو؟

از بی کفنی زنده بودن: کنایه از نهایت فقر

من مفلسم و زنده ام از بی کفنی
او می دهم خبر، که در ماه دگر

از دماغ فیل افتادن: بسیار مغرور و خودخواه بودن.

سرکش و خودخواه و ناساز و ثقیل افتاده ام

به ریش کسی خندیدن: کسی را مورد ریشخند و استهزا قرار دادن

... هرکس وکیل گشت و خر او ز پل گذشت

به ساز کسی رقصیدن: مطابق میل کسی رفتار کردن و بازچه او شدن.

... بگفتمش: که چه عیبی در این زمان، هنری است

گفتمش: چندان که خواهی، کن مرا تو بیخ، گفتا:
گفتم: این درویش آماده است؛ تا خدمت نماید

(دیوان: ۱۱۸)

وه که ناندانی بی دردر سر از دستم رفت
رای هایی که خریدم به زر از دستم رفت

(دیوان: ۶۱)

آخر آن کرسی معجز اثر از دستم رفت
انتخابات، به یکمرتبه باطل گردید

برخی از کلمات عربی، همراه با زندگی ماشینی، ساخته شده و دریافت زبان جا گرفته اند مانند:

بنده دکتر طماع و محیلت نکند
لنگه بارکش و جرثقیلت نکند

(دیوان: ۱۴۶)

ای الهی که خداوند، ذلیلت نکند
بار هر بی سر و پا را نهد بر دوش

قیدها و اصوات عربی نیز در آثار حالت بسیار خوب جا افتاده است:

دود آن، صبح خلایق را چو شام تار کرد
آنچه با سیگارکش ها آفت سیگار کرد

(دیوان: ۱۱۰)

آفت سیگار، کار مرد و زن را زار کرد
ای عجب! با بیوه زنها حسرت شوهر نکرد

ب) واژگان و ترکیبات مهجور: حالت نیز همچون شعرای دیگر، گاه در تنگنای قافیه، ردیف و اوزان شعری قرار می گیرد و برای رهایی یافتن از این مشکل، واژگان و ترکیباتی را به کار می برد که اندکی ثقیل تر از زبان عادی شعر او هستند؛ اما تعداد آنها بسیار محدود است و می توان انصاف داد که همین واژگان نیز، بسیار سنجیده انتخاب شده اند

راه، در محضر خاص حضراتم دادند
زان که با دست مبارک، شوکولاتم دادند

(دیوان: ۳۷)

دوش، در ظلمت شب، آب حیاتم دادند
لطف کردند بسی در حقم آقای مدیر

زین سبب، معروف می باشد به مرد شش زنه
گر بیایی سال دیگر، بهتر از هذالسنه

(دیوان: ۲۳۸)

شوهر شش پیرزن گشته است، مردی یک تنه
... گر زنی هشتاد و نه ساله؛ است می گوید بدو

در تمامی ابیات فوق، علت به کارگیری واژگان و ترکیبات عربی، قرار گرفتن در تنگنای ردیف و قافیه است اما گاهی نیز شاعر در تنگنای وزن، از این گونه واژگان استفاده کرده
ج) واژگان عربی، در خدمت طنز: در این بخش، واژگان و ترکیباتی قرار می گیرند؛ که شاعر هنرمندانه آنها را جهت ایجاد فضای طنزآمیز، به کار گرفته:

... زور و پشتیبانی آن یار، شیرم کرده بود نعره هل من مبارز، گر من ترسو زدم

(دیوان: ۲۲۲)

قراردادن (ال) عربی کنار واژگان فارسی، در ادبیات زیر، از شیوه های طنزآفرینی شاعر است:

الشمس و القمر، به وجاهت هووی دوست
الماه، روی دلبر و المشک، روی دوست
العطر و پودر، واسطه رنگ و بوی دوست
البيحيا، سگان سر چارسوی دوست
الکور و الجلاق، گدایان کوی دوست

(دیوان: ۴۶)

القند و العسل، لب همچون لبوی دوست
الهیچ، رحم آن مه و الپوچ، قول وی
الفیس و باد، لازمه راه و رسم یار
البنوا، خران گرفتار بار عشق
المست و الملنگ، مقیمان بزم یار

یکی دیگر از شگردهای حالت در آفرینش طنز با واژگان عربی، کنار هم قراردادن دو واژه فارسی و عربی است که بدینوسیله ترکیباتی تازه می سازد و این نیز، نوعی هنجار گریزی آگاهانه است:

وی دو چشم پرفسونت، نابکار الساحرین
طایر دل در هوایت، بیقرار الطایرین
وان دو زلف حلقه اندر حلقه، مار السایرین
عشق آورده است مارا، در قطار القاطرین
در غمت رفته است از دست اختیار الصابرین
گر نباشد وصف رخسارت، شعار الشاعرین
(دیوان: ۳۵۵)

یکی ابن میمون، یکی آل عتتر
کمر از پی قتل ابن چغندر
چو گردد ابازور یار ابی زر
زنسل بنی قاطر است و بنی خر
(دیوان: ۱۹۶)

در ابیات بالا ((حق)) در اصل، واژه ای است عربی، که در زبان فارسی، کاملاً جا افتاده؛ اما ((بنی حق)) ترکیبی است جدید و ساخته ذهن شاعر.

تقلید از ساختار صرفی و نحوی زبان عربی نیز در شعر حالت، موجب آفرینش الفاظ و عبارات طیبیت آمیز می گردد: چون گشت زمان دگیر و دوره دگیر
نیمی ز بدن گشت به شلوار مثلور
امروز، دگر گشته به روغن متروغن
... ای دوست! اگر وضع مد امروز چنین است
شاید که شود، باز به دستار، مدستر
تقریباً در این شعر، واژه «دگیر» که در اصل عربی است، در اینجا به معنای «دیر» یا «طولانی» به کار رفته است. همچنین «مثلور» که در اصل عربی است، در اینجا به معنای «شلوار» به کار رفته است. «متروغن» نیز واژه عربی است که در اینجا به معنای «روغن» به کار رفته است. «مدستر» نیز واژه عربی است که در اینجا به معنای «دستار» به کار رفته است.

در ابیات ذکر شده، شاعر مطابق با دستور زبان عربی، از واژگان ((شلوار، کت، روغن، حنی، دستار، کلاه و ریش)) که در اصل فارسی و انگلیسی هستند-اسم مفعول عربی ساخته و با کلمات مضحکی که حاصل این هنرنمایی است؛ خصلت زشت مدپرستی را مورد تمسخر قرار داده است.

اوخ ز هجرکم که اشهد العذابنی
لاباک لی، که آن مژه سیخ الكبابنی
فی الوصل نیز کم نشود اضطرابنی
(دیوان: ۴۴۹)

ای جمال بی نظیرت، نوبهار الناظرین
زورق جان، در یم عشقت، غریق الزورقات
در میان جمع، خالت، مهره البخت حقیر
می کشم بار تو و افسارم اندر دست توست
در غمت افتاده از پا، پایدار الرهروان
شاعران از داغ مضمون، جملگی دق می کنند

اسیریم در دام جمععی فسوونگر
... پی حبه ای قند، نبندند اینان
قشون بنی حق پباشند اینان
دهد هرکس این ناکسان را سواری

... شد طاقتم برای بتان وجیه، طاق
... قلب الحزین اگر که شود فی الغمت کباب
از بس به شوقکم دل داعی مططپ

در ابیات مذکور، شاعر، با آگاهی کامل و به شیوه ای لبتکاری، ساختار نحوی واژگان دو زبان را در هم آمیخته و موضوع سراسر عاطفی عشق را نیز، به عرصه پهناور طنز، فرا خوانده است.

ساختن جمعهای مکسر نامتعارف با کلمات فارسی و عربی نیز، گاهی با تردستی خاصی در ساختار سخن قرار گرفته، شاعر را در بیان مقصود یاری می دهد:

به بد شاعری، ننگ کل شواعر
 به وصف رخ دلبری از دلابر
 به روح غوائب، به جان حواضر
 مرا انوری، چاکری از چواکر
 که هست این هنر، بهترین هنائر
 (دیوان: ۱۷۱)

مرد ثروتمند و زیبایی در آید خواستگارا
 تا از آن سنبل بروید، صد هزارا صد هزارا
 (دیوان: ۳۳)

شدم رو برو در یکی از معابر
 ... به هم بافته شعر های چرنندی
 همی خورد سوگند در بین یاران
 ... مرا عنصری، بنده ای از بنادی
 به علمم چه حاجت؟ چو من شعر گویم
 دخترم زشت است و خواهد مادر او، کز درما
 شوره زاری دارم و از ابله‌ی امیدوارم

افزودن تنوین عربی به واژگان فارسی، در میان فارسی زبانان اشتباهی رایج است؛ اما ساختار منسجم ابیات فوق، گواه روشنی است بر این که حالت، واژگان((خواستگارا)) و ((صد هزارا)) را از روی عمد و به جهت ایجاد تنوع در کلام به کار برده .

البته نباید از نظر دور داشت؛ که این گونه هنجارگریزی ها را علمای علم معانی و بیان((عیوب مخل فصاحت و بلاغت)) نامیده اند. اما از آنجایی که دنیای طنز، دنیایی است وارونه. شیوه بیان آن نیز شیوه ای خاص می باشد. طنز پرداز، فصیح سخن می گوید اما هر گز در قید هنجار های رایج زبان، گرفتار نمی ماند بلکه گاهی، قوانین و معیار های مرسوم را به هم ریخته، طرحی نو می آفریند و به کمک اکسیر طنز، عیب را به حسن، نقص را به کمال و مس را به طلا تبدیل می کند .

واژگان فرنگی:

ورود واژگان فرنگی به زبان فارسی، یکی از دستاورد های انقلاب مشروطه است. در جریان این انقلاب، تحولی عظیم در فرهنگ و ادب ایران زمین به وقوع پیوست شعرا و نویسندگان، برای نخستین بار_ از طریق ترجمه_ با آثار نویسندگان اروپایی آشنا شدند، که همین آشنایی راهی بود برای ورود گروهی از واژگان فرنگی به زبان فارسی. بعلاوه، ورود برخی از مظاهر تمدن غرب مانند قانون اساسی و تشکیل نهاد های سیاسی، مطابق با الگوهای فرنگی در کشور، موجب انتقال واژگانی چون سناتور، کابینه، دموکراسی، و ... به زبان فارسی شد .

سفر به اروپا و آشنایی با دنیای صنعتی پیشرفته و به اصطلاح تمدن غرب و انتقال برخی از دستاوردهای فریزر، ستور، سینما، فیلم و ... که در زبان فارسی معادل روشنی نداشتند به این زبان راه پیدا کنند و اندک اندک، در متن زبان جای گیرند.

گروهی از واژگان، مانند سکر تور، سوپروایزر، مادام، مستر و ... نیز، متأسفانه بی هیچ ضرورتی بوسیله پشت میز نشینان ادارات؛ که چند صباحی در اروپا به سر برده و جز عیاشی در کاباره ها و اتوکردن یقه و بستن کراوات، چیز دیگری نیاموخته بودند؛ به این سرزمین، راه یافته و اغلب، جز فض فروشی کاربرد دیگری نداشته اند.

کاربرد واژگان فرنگی در شعر حالت به سه بخش تقسیم می شود:

الف) واژگانی که همراه با دنیای ماشینی غرب و مظاهر فرهنگ و تمدن ایشان وارد زبان شده است

... دوش پرسیدم از ابلیس، کجا هستی؟ گفت:
 راه در مجلس شورا و سنا یافته ام
 (دیوان: ۲۰۸)

... فکر های اسکناس از بهر دیدارت کنم
 تا به چنگت آرم و خرج قز یارت کنم
 (دیوان: ۲۸۱)

ب) واژگان مختص به زبانهای خارجی:

کاربرد اینگونه واژگان در زبان فارسی رایج نیست و درک مفهوم آنها برای عامه، مردم، اندکی دشوار است این واژگان در شعر حالت به میزانی بسیار محدود ولی کاملاً سنجیده و متناسب با موضوع، به کار رفته است:

... با فرنگی مسلکان، بن ژور گفتم یا هلو

چون به درویشان رسیدم، حق حق و هوهو زدم

(دیوان: ۲۲۲)

پشت اتاق خویش نشاند عروسکی

... چون می رسد کسی به مقام مبارکی

شوخی که هی آدامس جود یا لواشکی

عنوان این عروسک زیباست سکرتر

(دیوان: ۴۳۸)

ج) واژگان فرنگی در خدمت طنز:

حالت، در مواردی بسیار محدود، برای ساختن آرایه های ادبی از واژگان فرنگی مدد جسته و طنز هایی گزنده ساخته:

حسن تعلیل:

انگل این دیار ویران است

شرکت نفت انگلیس امروز

ز چه روی انگلیران است

ورنه عنوان تلگرافی آن

(دیوان: ۴۴)

جناس:

هرکه اول چون لر آمد عاقبت شد لرد و رفت

... من ندانم چیست میدان سیاست کاندرا آن

(دیوان: ۶۲)

تشبیه و تناسب:

خوب سر کردی در آثار فرنگی، آفرین!

... زلف خود را راست همچون برج ایفل ساختی

(دیوان: ۲۸۶)

باستان گرایی واژگانی

حالت، شاعری است فاضل و علاقمند به آثار پیشینیان، وی آثار بسیاری از شعرای بزرگ را مطالعه کرده و در سرودن شعر، از ایشان تاثیر پذیرفته است. گاهی نیز برای تفتن و شاید هم در تنگنای قافیه، از واژگان قدیمی یا تلفظ قدیمی واژگان، استفاده کرده:

شوخی: گستاخ.

دایم به یکی دختر گل چهره زند نیش

دیدم پسری شوخ، به روی پل تجریش

(دیوان: ۲۲۳)

امروزه این واژه به معنای ((بذله گو)) به کار می رود اما در بیت فوق، چنین معنایی مقصود نیست.

سمر: قصه، داستان، افسانه آشکار.

به طرف این گلستان، در ثمر دادن سمر گردد

بیاید آنکه روزی، شاخ بی بار دموکراسی

(دیوان: ۸۴)

هنجار گریزی و طنز آفرینی

همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، گاهی طنز پرداز، آگاهانه از قواعد دستوری رایج زبان، عدول می کند و حاصل این عمل را در آفرینش مفاهیم طرب انگیز، به خدمت می گیرد.

ما در مبحث ((واژگان و ترکیبات عربی)) انواع شگردهایی را که شاعر در عرصه این زبان به نمایش گذاشته بررسی کردیم و اینک هنجار گریزی های وی در گستره زبان فارسی را مورد بحث قرار می دیم:

| | |
|-------------------------------------|---------------------------------------|
| خوش آن که بر مرض جوع، مبتلاییده است | به هر دقیقه به قدر سه من، غذاییده است |
| به حیرتم که چه سان میل آبگوشت کند | لبی که با پلو و آش، آشناییده است |
| ... فدای سببت صوفی که پرخوری مخصوص | به این جماعت دل‌قیده و رداییده است |
| کسی که وقت غذا فکر دوستان باشد | به قول سورچران ها، بسی خطاییده است |

(دیوان: ۴۶)

در ابیات بالا افعال "مبتلاییده است"، "غذاییده است" و ... به جای صورت رایج آنها یعنی "مبتلا شده است"، "غذا خورده" و ... به کار رفته و در واقع ریشخندی است به صوفی نمایان و سورچرانان شکم پرست .

| | |
|---------------------------------------|------------------------------------|
| نگشته هیچکس، یک دوساله ثروتمند | مگر کسی که زاغاز، بوده سرقتمند |
| کسی که هیچ ندارد به جیب، جز سوراخ | چه بهره می برد از آن رخ ملاحظتمند |
| بر او چه سان من بی پول نامه بنویسم؟ | که پول خواهند، کاغذ فروش و پاکتمند |
| ... به تیر او همه کس سینه را سپر نکند | مگر کسی که بود همچو من شجاعتمند |

(دیوان: ۲۲)

در ابیات مذکور به کار بردن "سرقتمند"، "ملاحظتمند" و "شجاعتمند" به جای "سارق"، "ملیح" و "شجاع" و همچنین افزودن پسوند فارسی ((مند)) به واژه فرنگی ((پاکت)) در خور تامل است:

نگاهی به ساختار نحوی شعر حالت

در ساختار نحوی شعر حالت، دو ویژگی سادگی و فصاحت، ارزنده ترین زینت کلام به شمار می آید. در این آثار، هرچند، واژگان و اصطلاحات خاص زبان گفتار به وفور یافت می شود اما هرگز این فراوانی، زبان را به ابتذال نکشانده؛ بلکه آن را جذاب تر و دلپذیرتر ساخته است. جابه جایی ارکان جمله در آثار وی کمتر به چشم می خورد و غالباً ساختار جملات به حدی مرتب است که شعر را با وجود داشتن وزن و قافیه و ردیف به نثری شیوا، روان و آهنگین همانند می سازد و ارتباطی دوستانه و محبت آمیز با خواننده برقرار می کند. در ابیات زیر، این ویژگی قابل رویت است:

| | |
|--|---------------------------------------|
| ای که گفتی: بوق پی در پی نمی باید زدن | بوق ماشین، چون زبان اوست با صدها سخن |
| ... گر زن سر در هوایی غافل از ماشین توست | بوق یعنی؛ چشم خود را بازکن ای پیر زن! |
| نره غولی ناگهان؛ گر پیش ماشین پرید | بوق یعنی؛ کور هستی یا کری ای قلتشن |

(دیوان: ۳۵۰)

گاهی شاعر برای ایجاد جذابیت در کلام از روی عمد، جملات پیرو را پیش از پایه می آورد و با این شگرد بر تاثیر کلام در ضمیر خواننده می افزاید:

| | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| ... تا مدیر کل مقام بنده را بالا برد | دختر ترشیده اش را خواستگاری می کنم |
|--------------------------------------|------------------------------------|

(دیوان: ۲۸۹)

ذکر ارزان شدن خربزه و سیب مکن تا که مجرم نشوی، نشر کاذیب مکن
(دیوان: ۳۳۷)

این نکته را نیز باید متذکر شد که دشواری های حاصل از قرار گرفتن در تنگنای اوزان شعری گاهی شاعر را ناگزیر به پیروی از ساختار نحوی آثار گذشتگان می شازد که ابیاتی از این قبیل را به عنوان مثال، ذکر می کنیم:
کاربرد((را)) فک اضافه:

سوی ما روزی عدالت را **نظز** خواهد فتاد آتش بیداد، در بیدادگر خواهد فتاد
(دیوان: ۸۵)

افزودن ضمیر مفعولی ((ش)) به حرف ربط((ک)):

... زشت رخی است چون خسی، که هی بزک کند بسی چون رنگ، کش زند کسی، به صندوق زباله ای
(دیوان: ۴۰۶)

منابع و مأخذ:

- حالت، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، دیوان اشعار (مجموعه پنج کتاب)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- همایی، جلال الدین (۱۳۸۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نشرها
- معین، محمد (۱۳۵۳)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یاحقی، محمدجعفر و ناصح، محمدمهدی (۱۳۷۱)، راهنمایی نگارش و ویرایش، چاپ پانزدهم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی

دانشگاه یاسوج

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

www.anjomanfarsi.ir



دانشگاه یاسوج



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

www.anjomanfarsi.ir